

در آستانه‌ی عید سعید فطر

آن‌هایی که
به‌خوبی ما
فرزیه‌ی یک‌تر شداند

۳

یک‌جام‌وسدنامه

۵



ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال نوزدهم، شماره‌ی ۱۱ الکترونیک، پنج‌شنبه ۹ خرداد ۱۳۹۸، ۲۴ رمضان ۱۴۴۰، ۳۰ مه ۲۰۱۹

دوستی

قدم می‌زدیم که برسیم

و راه تمام شود؛

نمی‌دانستیم

دوستی مان

این قدر طولانی‌ست

هانیه عابدینی، ۱۶ ساله

خبرنگار افتخاری از شهرری

«جاش کولی»، نویسنده و کارگردان

انیمیشن «داستان اسباب‌بازی ۴»:

هرپایانه
شروع اتفاقه
جدید است



۸

۹



۴۲۴ اثر در هفتمین جشنواره‌ی فیلم شهر

نمایشگاه‌های پراز کلاه‌های درباری

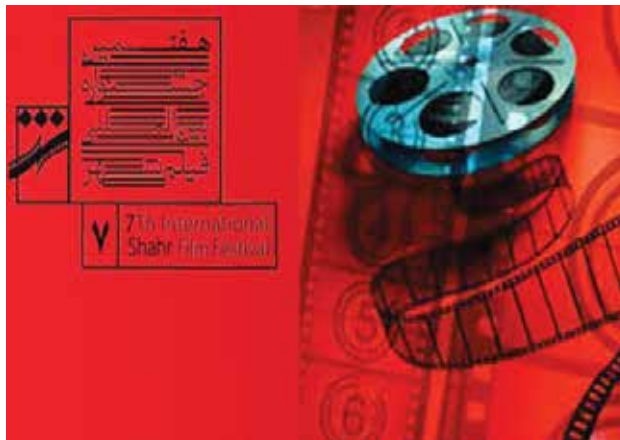
این روزها در مجموعه‌ی تاریخی سعدآباد و کاخ موزه‌ی ملت به مناسبت هفته‌ی میراث فرهنگی و روز جهانی موزه‌ها، نمایشگاه کلاه‌های درباری برپا شده است. این نمایشگاه از روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت آغاز به کار کرده و تا یک‌ماه دایر خواهد بود. به گزارش روابط عمومی سعدآباد، در این نمایشگاه، مجموعه‌ای از ۵۳ کلاه، مربوط به تاریخ معاصر به نمایش گذاشته شده است. آثار مذکور پس از انجام پروژه‌های پژوهشی، مرمتی و مستندنگاری علمی طی چندین ماه، برای نمایش در این نمایشگاه برگزیده شده‌اند و اطلاعات تکمیلی درباره‌ی آن‌ها نیز در وب‌سایت مجموعه‌ی فرهنگی تاریخی سعدآباد در دسترس است.

یادآوری می‌شود، به‌منظور نمایش ادواری اشیای موجود در مخازن که امکان بازدید از آن‌ها برای بازدیدکنندگان فراهم نیست، کاخ موزه‌ی ملت اقدام به برپایی نمایشگاه‌های فصلی و مناسبتی می‌کند.

نشانی کاخ موزه‌ی ملت: میدان تجریش، خیابان ولیعصر، خیابان شهید فلاحی، خیابان شهید طاهری، مجموعه فرهنگی تاریخی سعدآباد.



وقته شهر، نقش اول فیلم‌ها می‌شود



در اوایل سال ۹۸ کارگاه‌هایی برای بخش محله‌ی هفتمین جشنواره‌ی فیلم شهر در ۱۳ نقطه‌ی شهر برگزار شد. به گزارش هفته‌نامه‌ی دوچرخه به نقل از روابط عمومی هفتمین جشنواره‌ی فیلم شهر، فیلم‌سازان نوجوان دوست‌دار فیلم‌سازی با شرکت در این کارگاه‌ها، اصول اولیه‌ی ساخت فیلم به‌خصوص با تلفن همراه را یاد گرفتند و برای شرکت در جشنواره فیلم ساختند.

حالا هم داریم به زمان برگزاری هفتمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم شهر نزدیک می‌شویم. این جشنواره از ۲۶ تا ۳۱ تیرماه سال جاری در پردیس سینماگالری ملت به دبیری هاشم میرزاخانی برگزار می‌شود.

این دوره از جشنواره پنج بخش دارد: «مسابقه‌ی سینمای ایران»، «مسابقه‌ی سینمای بین‌الملل»، «مسابقه‌ی محله»، «مسابقه‌ی تبلیغات و اطلاع‌رسانی سینمای

ایران» و بخش «جنبی». گفتنی است در بخش جنبی با عنوان «بی‌قرار توأم»، از میان فیلم‌هایی که با موضوع سیل‌های اخیر در برخی شهرهای کشورمان ساخته شد، یک اثر به‌عنوان بهترین اثر برگزیده و لوح تقدیر و جایزه‌ی نقدی دریافت خواهد کرد.

در این دوره، ۴۲۴۰ اثر شامل فیلم‌های سینمایی، ویدیویی، سریال، کوتاه و نیمه‌بلند داستانی، مستند و انیمیشن، اقلام تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی سینمای ایران و آثار بخش محله از ایران و ۱۱۴ کشور جهان به دبیرخانه‌ی این جشنواره رسیده است.

معاونت امور جوانان جمعیت هلال احمر برگزار می‌کند

جشنواره‌ی با موضوع احسان

نمایشگاه «چه‌طور باید در مدرسه زنده ماند؟» تا پایان خرداد ۱۳۹۸، روزهای شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۸ تا ۱۶ پذیرای علاقه‌مندان است. کتاب‌خانه‌ی مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در خیابان شهید بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی، پلاک ۲۴ ساختمان شهید ملک‌شامران واقع شده است.

منتخبی از کتاب‌هایی با موضوع امتحان در قالب نمایشگاهی با عنوان «چه‌طور باید در مدرسه زنده ماند؟» در کتاب‌خانه‌ی مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برپا شده است. به گزارش روابط عمومی کانون پرورش فکری، در این نمایشگاه که هم‌زمان با فصل امتحانات مدرسه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی برپا شده، ۴۳ عنوان کتاب تألیفی، ترجمه و لاتین در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است.

گفتنی است بر اساس این گزارش کتاب‌های «چگونه بهتر یاد بگیریم»، «بدترین سال‌های زندگی من»، «استرس امتحان»، «چگونه امتحان بدهیم»، «موفقیت در امتحان»، «Lili a peur des controles» و «Get of My Brain» از جمله آثار به نمایش در آمده در نمایشگاه خرداد کتاب‌خانه‌ی مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

«دومین جشنواره‌ی ملی سرود و نمایش احسان» ویژه‌ی کانون‌های دانش‌آموزی هلال احمر در حال برگزاری است. امسال این جشنواره را معاونت امور جوانان جمعیت هلال احمر استان قم برگزار می‌کند و مثل دوره‌ی گذشته، بخش‌های متنوعی دارد. علاقه‌مندان به بخش فردی ۱۱۲ ثانیه‌ای این جشنواره هنوز فرصت دارند آثار خود را برای شرکت در جشنواره بفرستند. در این بخش دانش‌آموزان می‌توانند داستان احسان خود را در ۱۱۲ ثانیه به شکل تصویری بیان کنند.

گفتنی است این بخش از جشنواره با تکیه بر باب احسان بوستان سعدی به این نام نامیده شده است. علاقه‌مندان این بخش می‌توانند تا ۱۵ تیر آثار خود را برای دبیرخانه‌ی جشنواره بفرستند. اگر دوست دارید بدانید که چرا زمان ۱۱۲ ثانیه، برای بیان داستان‌ها در نظر گرفته شده، می‌توانید با شماره‌ی تلفن ۳۷۷۲۴۲۰۰ دبیرخانه‌ی جشنواره (-داخلی ۱۰۶-۱۲۴) تماس بگیرید.



همشاهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر،

نرسیده به پارک وی، کوچه‌ی توج،

شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری

(طبقه‌ی پنجم، دوچرخه)

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

آتلیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیز (مسئول هماهنگی)، و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
نمبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱
پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

docharkkeh_weekly

www.hamshahronline.ir/service/children

سردبیر: مناف بیهی پور

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، فریبا خانی

(خبر و ایستگاه)، نفیسه مجیدی زاده (داماسنج)،

حدیث لزرغلامی (خانه‌ی فیروزه‌ای)، علی مولوی

(شهر فرنگ و چرخ فلک)، آیداد ابوترابی (راه‌دانش

و چرخ‌سبز)، محمد سرابی (کافه دوچرخه)،

حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان

نوجوان)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی

نشریه)، نیلوفر نیک‌بنیاد و یاسمن رضائیان



ضمیمه‌ی هفته‌ی روزنامه‌ی همشهری

ویژه‌ی نوجوانان

سال نوزدهم، شماره‌ی ۱۱ الکترونیک

پنج‌شنبه ۹ خرداد ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری

مدیر مسئول: مه‌رمان کرمی

در آستانه‌ی عید سعید فطر

آن‌هایی که به‌خوب مانزدیک‌تر شده‌اند

● یاسمن رضائیان



عکس: سایت «بربار می‌اسلام» (About Islam)

به ما فرصت می‌دهد تا از لغزش‌ها و خطاها ایمان به سمت خودش برگردیم. او می‌خواهد همه‌ی ما را به فطرتمان بازگرداند و برای همین هزار فرصت می‌دهد تا بالاخره از یک جایی به سویش برگردیم. او همه‌ی ما را با فطرتی پاک خلق کرده و می‌خواهد خوب بمانیم تا به همه‌ی زیبایی‌هایی که وعده داده برسیم. همین است که این روزها نیز در روزهای پایانی یکی دیگر از آن فرصت‌هایش قرار گرفته‌ایم تا بار دیگر با همه‌ی وجودمان احساس کنیم که او بخشنده‌ترین است.

همیشه برای رسیدن روزها و مناسبت‌های خاص، خودمان را آماده می‌کنیم. هر کس به شیوه‌ی خودش کاری انجام می‌دهد. یکی اتاقش را مرتب می‌کند، دیگری گل‌های توی گلدان را هرس می‌کند و کسی صبح زود پیش از رسیدن آن اتفاق خوب، از خواب بیدار می‌شود و با باز کردن پنجره‌ها به استقبال روزی می‌رود که اتفاق خوب را با خودش می‌آورد. بعضی‌ها دیگر هم به استقبال تغییراتی درونی می‌روند. می‌نشینند و تکلیفشان را با خودشان روشن می‌کنند و جانشان حقیقاً روشن می‌شود و با آگاهی به استقبال آن اتفاق می‌روند.

ما برای رسیدن عید فطر چه کارهایی انجام داده‌ایم؟ بعد از گذشتن از روزهای روزه‌داری، به آن چه در ابتدای این ماه با خودمان عهد کرده بودیم، رسیده‌ایم؟ یا شاید هنوز فرصتی می‌خواهیم تا چیزهای کوچک دیگری را هم تغییر بدهیم؟ روزهای باقی‌مانده فرصت خوبی است تا تاهمانی بشویم که عهد کرده بودیم و با جانی پاک و سبک‌بال وارد روز فطر شویم. همان روز بزرگی که خدا از سر بخشندگی بی‌کرانه‌اش برایمان آفریده و می‌گوید این روز پاداش همه‌ی کسانی است که در ماه رمضان تلاش کرده‌اند و به او خوبی‌ها نزدیک‌تر شده‌اند.

راحت است که از یک ماه امتحان سربلند بیرون آمده‌ایم و به آن چه خدا از ما خواسته، خوب عمل کرده‌ایم.

خدا بخشنده است و هیچ‌کس به اندازه‌ی او بخشنده نیست. این را زمانی با تمام وجودمان احساس می‌کنیم که می‌بینیم در طول سال فرصت‌های بسیاری در اختیارمان قرار داده تا جانمان را سبک کنیم و به او نزدیک‌تر شویم. او بارها و بارها

هر دوی این موقعیت‌ها حس سبک‌بالی یکسانی به ما منتقل می‌کنند. پایان روزهای ماه مبارک رمضان و رسیدن عید فطر، مانند گذر از روزهای امتحان به روزهای سبک‌بالی است. عید فطر جایزه‌ی یک ماه روزه‌داری در ماه رمضان است و وقتی از راه برسد، می‌توانیم با خیال راحت چشم‌هایمان را ببندیم، از خنکی نسیمی که از پنجره وارد اتاق می‌شود لذت ببریم و صدای پرنده‌های دوردست را بشنویم. دیگر خیالمان

صدای پرنده‌ها گوش می‌دهیم. خوشحالیم که روزهای امتحان را با موفقیت پشت سر گذاشته‌ایم. احساس می‌کنیم سبک شده‌ایم و سر حال. خوشحالیم که در آستانه‌ی فرصت طولانی تابستان قرار گرفته‌ایم. چه کارهایی که قرار است در این تابستان انجام بدهیم!

کمی پیش از رسیدن این حال خوش، حال خوب دیگری به ما می‌رسد و آن آمدن عید فطر است. چه جالب است که

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا
که هر کس آن [نفس] را پاک
گردانید قطعاً رستگار شد. (سوره‌ی
شمس، آیه‌ی ۹)

به‌زودی روزهای پایان خرداد از راه می‌رسند و حالی خوش نصیبان می‌شود. همان روزی که از آخرین امتحان خرداد برگشته‌ایم، در اتاق دراز می‌کشیم، چشم‌هایمان را می‌بندیم و با نسیمی که از پنجره‌ی نیمه‌باز می‌وزد به

شبیه خودم

● الهه صابری

بایستیم؟ به این فکر می‌کنم که پشت سر من چه کسانی هستند و به خاطر حضور من حرکت می‌کنند؟ اگر من مقصدم را نشناسم، از کجا معلوم کسی که دنبال او به راه افتاده‌ام مقصد مشخصی داشته باشد و از کجا معلوم مقصدهای ما یکی یا نزدیک به هم دیگر باشند؟ من به این فکر می‌کنم که رشته‌ی وابستگی ما آدم‌ها آن قدر طولانی است که شاید همه‌ی ما به خاطر ترسمان، در آن به هم دیگر گره خورده‌ایم و خیلی انگشت‌شمارند کسانی که هم مقصدشان را می‌شناسند، هم از چیزی نمی‌ترسند و هم برای به‌راه‌افتادن منتظر کسی نمی‌مانند.

بالاخره از یک جایی باید این رشته‌های وابستگی را پاره کرد. باید یک نقشه‌ی درست و حسابی کشید و از به‌راه‌افتادن نترسید. هر کاری فقط

نیستیم که بتوانیم کودکانه به کسی پناه ببریم. ما با دنیایی از تکبر بزرگ می‌شویم، اما انگار بزرگ‌شدن را یاد نمی‌گیریم. با این همه ادعا، همیشه باید یکی باشد که ترس ما به خاطر حضور او بریزد. یکی باید جلو بیفتد تا ما هم به خاطر او حرکت کنیم. اگر مقصد ما فرسنگ‌ها از مقصد کسی که پیش‌افتاده فاصله داشته باشد، هرگز از این که دنباله‌روی او شده‌ایم نمی‌ترسیم. اما نمی‌دانم چرا اگر قرار باشد خودمان نقشه برداریم و به طرف مقصدمان حرکت کنیم، پاهایمان سست می‌شوند و قدم از قدم بر نمی‌داریم. آن قدر که مثل درخت‌ها ریشه می‌کنیم تا ترس‌ها در وجود ما ریشه بدوانند.

گاهی به این فکر می‌کنم که من از نبودن چه کسانی ممکن است از حرکت

گاهی مثل کودکی که نمی‌تواند با کسی حرف بزند، بی‌سروصدا فقط به چهره‌ی دنیا نگاه می‌کنیم. حرکت چشمان ما پر از ابراز نیاز می‌شود. پر از ناتوانی و ندانستن. اما این قدر که چشم‌های ما نتوانستن را می‌بینند، دستانمان به ساختن خواسته‌هایمان مشغول نمی‌شوند.

ترسی در حدقه‌ی چشمان ما حلقه می‌زند که شب‌ها نیز کابوس همان ترس‌ها را می‌بینیم. کابوس ترس‌هایی که با دست‌وپازدن در ارتفاع زیاد شروع می‌شوند و با فروافتادن در دره‌ای عمیق به پایان می‌رسند. کابوس‌هایی که هیچ‌وقت اتفاق نمی‌افتند، اما ما همیشه از آن‌ها می‌ترسیم.

همیشه مثل کودکی که از سایه‌ها می‌ترسد از تنها شدن وحشت می‌کنیم، اما هنوز آن قدرها هم با خودمان صادق

بتواند خودش باشد، زودتر می‌تواند بر ترس‌هایش غلبه کند و گاهی به این فکر می‌کنم که من، چه قدر شبیه خودم هستم؟



درس

تصمیم

دریا



عکس: مریم محمودی صفت، ۱۷ ساله از انگرود

دست‌هایمان را تا ابدیت گشودیم
ریشه دواندیم
در خاک‌هایی
که جنگ حاصل خیزشان کرده بود
و صلح را آفت می‌دانستند!
از هم گسستیم
برای حجم بزرگ خواستن‌ها
دست‌هایمان کوتاه بود!

این قدر
میان خطوط دفترم
تاب بازی نکن
می ترسم
طناب پاره شود
و تو
در تو غرق شوی!

یاسمین اله یاریان
خبرنگار جوان از شهرری

صبا عدالتی مغرور، ۱۶ ساله
خبرنگار افتخاری از تهران

دریا چشم‌هایت را سرکشیده
که دل شوره اش شوی
ته‌مانده‌ات را پس آورده
برای کف آکواریوم
خطی از موج موهات
افتاده روی فرکانس رادیو
گوینده سمت راه‌چی می‌کند
دریا موج می‌زند
«حرف اولت» را بالا می‌آورد
من یک گردنبند دارم
از صدف

که صدای تو پیچیده در سرش
مه‌دیس نکایی
خبرنگار جوان از ساوه



تصویرگری: زهرا وطن دوست، ۱۷ ساله، خبرنگار افتخاری از رشت

توقم سرفه‌ی باران

حرف‌هایت را به سوی بهار فوت کنم
خزان می‌شود
دیگر چه توقعی از من است!

بدون تو
سکسکه‌ی ابر بند نمی‌آید
خسته شده
از نبودنت

باران
بدون تو
سرفه می‌کند

ابوالفضل بدرکورا ایم، ۱۷ ساله
خبرنگار افتخاری از تهران

مریم باقری
۱۶ ساله از تهران

ایده‌های برتر برای آینده‌ی برتر

کودکان و نوجوانان می‌توانند ایده‌ها و اختراعاتشان را در همه‌ی زمینه‌ها، از نوآوری‌های محیط‌زیستی و پزشکی تا برنامه‌سازی، هنری و... به شکل فردی



است. هم‌چنین برای تولید این کاغذ در مقایسه با کاغذهای درختی، مقدار خیلی کم‌تری آب مصرف می‌شود.»

مهباز شکراییان که رتبه‌ی دوم جشنواره را به دست آورده هم می‌گوید: «کمردرد مادرم باعث شد به فکر طراحی کفی طبی بيفتم. این کفی با سنسوری به تلفن همراه وصل می‌شود و به بیمار گوش‌زد می‌کند چه مدت ایستاده است و چه زمانی لازم است برای پیش‌گیری از درد کمر و پا، در حالت استراحت قرار بگیرد.»

پویا مهدوی، حائز رتبه‌ی سوم این جشنواره، درباره‌ی اپلیکیشن‌های امنیتی طراحی کرده این‌طور توضیح می‌دهد: «باگ‌های امنیتی برنامه‌های ارتباطاتی ایرانی باعث می‌شود که افراد بتوانند خیلی ساده اطلاعات شخصی دیگران را حتی با وصل شدن به مودم مشترک در اختیار بگیرند. این مرا ترسانند و به فکر ساخت اپلیکیشن ترمه افتادم. ترمه ضمن حفظ امنیت با استفاده از اینترنت داخلی هزینه‌اش هم خیلی کم‌تر است است.»

این جشنواره بر انجام کار گروهی و یادگیری تعامل در اجتماع، هر چند در گروه‌های کوچک تأکید دارد. جشنواره‌ی ایده‌های برتر به همت پژوهش‌سرای بصیرت در شهرری برگزار می‌شود و سه دوره است که میزبان ایده‌های نوی دانش‌آموزان از دوره‌ی دبستان تا دبیرستان است.

در این جشنواره، ایده‌ها در چند مرحله داوری می‌شوند و پس از گذر از مراحل منطقه‌ای و استانی، ۱۰ ایده برتر در کشور انتخاب می‌شوند تا برای کسب رتبه‌ی اول تا سوم رقابت کنند.

دکتر سلمانی، دبیر جشنواره‌ی ایده‌های برتر می‌گوید: «تمام تلاش ما برای آینده‌ی بهتر ایران است. باید در همه‌ی زمینه‌ها رشد کنیم، بنابراین محدودیتی برای رشته‌ها در نظر نگرفته‌ایم. همه‌ی دغدغه‌ی ما پیشرفت و تشویق اختراعات و ایده‌های کارآمد با پشتوانه‌ی علمی است.»

فاطمه علیا، نفر اول این دوره، با پوست پسته کاغذ تولید کرده است. او درباره‌ی کارش می‌گوید: «با این اختراع نیازی به قطع درخت نیست. وزن این کاغذ سبک و هزینه‌ی تولیدش کم

عنکبوت پیر

● رفیع افتخار



عنکبوت پیر، به دیوار آرایشگاه چسبید و آهسته آهسته از دیوار بالا رفت. چند قدم که برداشت زانوهایش شل شدند و افتاد. آهی کشید. بلند شد و باز هم از دیوار بالا کشید. دفعه‌ی آخر موفق شد و روبه‌روی آینه ایستاد. ناگهان از دیدن قیافه‌اش یکه خورد. ولی ناامید نشد. قیچی و شانه را برداشت و دست به کار شد. موهایش را کوتاه و صورتش را اصلاح کرد. کارش که تمام شد به آینه لبخندی زد و با خودش گفت: «حالا شد.» از فردای آن روز، عنکبوت پیر، دست نوه‌اش را می‌گرفت و به مدرسه می‌برد.

امر خیرین غار

● سمانه فرجی

بمان
در امن‌ترین نقطه‌ی جهان
عنکبوتی
دریچه‌های قلبم را
تار بسته است

خسته نباشید

جناب گلشیری، از نظر من داستان شما اشکال کوچکی داشت و آن این بود که رمانتان را فصل‌بندی کرده بودید. به نظر من این کار لازم نبود. داستان قوی شما بدون فصل‌بندی هم می‌توانست درس‌های زیادی به ما بدهد. به شما بابت نوشتن چنین داستانی زیبایی خسته نباشید می‌گویم و برای شما آرزوی موفقیت دارم.

بخشی از نامه‌ی **زهرا کاظمی**، باشگاه کتاب‌خوانی آزادگان، ساری، استان مازندران به **سیامک گلشیری**

این شاعر به خوابتان نیامده بود؟ من تا حالا اسم شاعری به نام «دقیقی طوسی» رو نشنیده بودم. احساس می‌کنم این شاعر واقعاً مهجور بوده. با خواندن این کتاب با این شاعر که در دوران سامانی می‌زیسته آشنا شدم. احیاناً این آقای دقیقی طوسی به خوابتون نیامده تا این جا معرفیش کنید؟

بخشی از نامه‌ی **فاطمه کوهن**، باشگاه کتابخوانی اختران (سفیران کتاب کلاله)، کلاله، استان گلستان

به **علی اصغر سیدآبادی**

شما درخت شکلاتی دارید؟

خانم کلرژوبرت راستش من فکر می‌کنم، شما یک درخت شکلاتی واقعی در خانه‌تان دارید؟ می‌شود عکس آن را برای من با پست بفرستید؟ و یا حداقل یکی از شکلات‌های آن را به من بدهید تا در حیاط خانه‌مان بکارم. خانم کلر ژوبرت مهربانم، شما به قشنگی رنگ صورتی پیچی و مهربانی رنگ سبز زرو هستید.

بخشی از نامه‌ی **فریمه خسروی**، باشگاه کتاب‌خوانی اندیشه‌های خلاق، بردسیر، استان کرمان به **کلرژوبرت**

خیلی خوشحالم

یکی از آرزوهایم این است که شما رو از نزدیک ببینم. دوست دارم کتابتون رو ببرم افغانستان و از تون کلی تعریف کنم. با بچه‌های جنگ‌زده‌ی افغانستان کتاب دلقک رو بخونم و یکم شادشون کنم. اوف فکر کنم خیلی پر حرفی کردم از خیلی هم خیلی تر، من رو ببخشید. آخه خیلی خوشحالم!

بخشی از نامه‌ی **کوثر لشکری** و دوستانش، باشگاه کتاب‌خوانی همسفران کتاب، قم، استان قم به **هدی حدادی**

هم خندیدم، هم پشیمان شدم!

من کتاب طنز هویج بستنی شما را خواندم و به بعضی از داستان‌هایش خندیدم و از خواندن بعضی از داستان‌هایش هم پشیمان شدم. ای کاش داستان‌ها به هم مربوط و هم‌ای داستان‌ها با یک شخصیت واحد ادامه پیدا می‌کرد تا برای آدم انگیزه‌ی خواندن ادامه‌ی داستان به وجود بیاید. بخشی از نامه‌ی **انسیه ملانوری**، باشگاه کتاب‌خوانی دهور، روستای یزد، استان یزد به **فرهاد حسن‌زاده**

کتابی با امضای نویسنده‌اش!

جناب آقای محمود برآبادی، نویسنده‌ی محبوب من و بچه‌های روستام، ان شاءالله یه روز بشه دوباره تو رو در روستای خود ببینیم و باهات حرف دلمون رو بزنیم. می‌خوام برات بنویسم که چرا در کتاب امیر خرگوش، در اولین صفحه، کتاب را به هیچ‌کس تقدیم نکرده‌اید یا این که چرا بدون مقدمه است. از تو می‌خواهم که برایم یه کتاب با امضای خودت بفرستی تا در کتاب‌خانه‌ی خودم داشته باشم و افتخار کنم.

بخشی از نامه‌ی **محمد مهدی اسدی**، باشگاه کتاب‌خوانی گروه شهید عدنی، روستای فولاد لوقویی، استان اردبیل به **محمود برآبادی**

می‌سازند یا اگر دوست داشتند برای نویسنده‌های مورد علاقه‌شان نامه می‌نویسند. کتاب «۱۰۰ نامه؛ ۱۰۰ پاسخ»، برگزیده‌ی نامه‌های این کودکان و نوجوانان و پاسخ نویسنده‌گان ایرانی حوزه‌ی کودک و نوجوان را در برگرفته است. بخش‌هایی از نامه‌ها را بخوانید:

سلامی به درخت‌های عزیز

با عرض سلام خدمت درخت‌های عزیز و محترم. به قشر خاصی از درختان اشاره نمی‌کنم تا خدای نکرده تبعیض‌نژادی پیش نیاید. بالأخره بعضی از درختان سبز پررنگ و برخی هم سبزرنگ هستند. رنگ هم مانند خیلی چیزهای دیگر دست خداست. من می‌خواهم برای فریدون عموزاده خیلی یک نامه بنویسم. البته بعد از این که سری به اداره‌ی پست زدم تا نامه‌ام را برای ایشان ببرند و گفتند وقتان پر است و فعلاً تا سر برج دیگر هیچ نامه‌ای را پست نمی‌کنیم، به فکر شما افتادم.

بخشی از نامه‌ی **آیه‌سادات آذرین**، باشگاه کتاب‌خوانی شهر خورشید، دزفول، استان خوزستان به **فریدون عموزاده خلیلی**

چه بر سر احترام می‌آید؟

از شما خواهش‌مندم تمام کتاب‌هایتان را مخصوصاً رمان‌های نوجوانان را به‌صورت عامیانه برای کودکان بنویسید. چون کتاب‌های شما آن قدر جذاب است که کودکان نیز جذب می‌شوند از جمله خواهر خودم. هنگامی که رمان دختری با روبان سفید را می‌خواندم کنج‌کاو شد بدانم من چه کتابی می‌خوانم و من کتاب را از اول به زبان کودکانه خواندم. او تا آخر مشتاق بود که بدانم چه بر سر احترام، پیرزن موقرم می‌آید.

بخشی از نامه‌ی **زهرا ابویسانی**، باشگاه کتاب‌خوانی استی، روستای ابویسان، استان خراسان رضوی به **مژگان کلهر**

یک جام و صد نامه

● نیلوفر شهسواریان

سراهای محله و... در کنار یک مروج کتاب تشکیل می‌شوند. مثل باشگاه کتاب‌خوانی کلک بم در استان کرمان یا باشگاه کتاب‌خوانی دیدمک در استان خوزستان. در این جام، مروجان کتاب تسهیل‌گرند، یعنی حواسشان هست همه‌ی بچه‌ها در جریان کتاب‌خوانی، مشارکت و درباره‌ی کتاب‌ها صحبت کنند. هر عضو حداقل یک کتاب (با بن تخفیف) خریداری می‌کند و در کتاب‌خانه می‌گذارد تا کتاب‌ها بین اعضا دست به دست بچرخد. اعضا از جریان جلسه‌هایشان فیلم کوتاه موبایلی

این از آن جام‌هایی نیست که فقط برگزار شود و آخرش به برگزیدگانش جایزه بدهد، یا شرکت‌کنندگان فقط به فکر رقابت با هم باشند! سال گذشته، دومین دوره‌ی جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی کودک و نوجوان برگزار شد و فرزندی به دنیا آورد به نام کتاب «۱۰۰ نامه؛ ۱۰۰ پاسخ».

داستان از این قرار است که هر یک از باشگاه‌های کتاب‌خوانی با عضویت حداقل ۱۲ کودک یا نوجوان در کتاب‌خانه‌ها، مدارس، مساجد، مراکز قانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان،





بانوی به رنگ نارنجی!

● نفیسه مجیدی زاده

در حالی که اینها هیچ گونه خطر و آسیبی ندارند. جالب است همراه اینها زنبورها هم می آیند.

چرا؟

چون محیط و هوا را مناسب می بینند. زنبورها هم آفتها را از بین می برند. غذایشان چیست؟

اینها شهد گیاه و آب می خورند. به بعضی گلها بیش تر علاقه مندند. جعفری، رازیانه و شبدر مورد علاقه ی پروانه هاست. البته علاوه بر اینها، به گل آفتابگردان و تاج خروس، مریم گلی و یا حتی به میوه ها هم علاقه مندند. شما یک گلایی یا پرتقال را نصف کنید و بگذارید در محیط باز، می بینید پروانه ها چه قدر دور آن جمع می شوند.

این پروانه ها یا به تعبیری این بانوهای رنگین، ویژگی دیگری هم دارند؟

از نظر رفتارشناسی حشرات، حافظه و خاطره شان جالب است که اگر کاری را انجام دهند یا وادار به انجام آن بشوند، از خاطرشان نمی رود و دوباره آن را تکرار می کنند؛ دیگر این که در پروانه ها، ماده ها بزرگ تر و تیره تر از نرها هستند.

پروانه ها زیر میکروسکوپ واقعاً مثل هیولا هستند؟ این قدر زشتند؟
نه، اولین بار که یک پروانه را در دانشگاه زیر میکروسکوپ دیدم؛ شبیه بانویی بود که پالتوی پوست زیبایی پوشیده باشد، صورتش هم خب حشره است.

اما من اولین بار که یک پروانه را زیر میکروسکوپ دیدم، همه ی فانتزهای ذهنم به هم ریخت و دیگر نمی توانم این قدر زیبا ببینمشان. توصیه می کنم هیچ وقت پروانه ها را زیر دستگاه میکروسکوپ نگاه نکنید!

با اینها دارند؟
آنها در مقایسه با پروانه های خانگی بزرگ ترند، در مناطق گرمسیری زندگی می کنند و عمرشان ۹ ماه است. اما این پروانه هایی که این روزها در تهران می بینیم همه جای دنیا هستند و حالا هم مهمان ما شده اند.

یعنی این پروانه ها آفت نیستند و خطری ندارند؟

ما دو نوع پروانه داریم یکی آفتی و یکی غیر آفتی. پروانه های آفتی در شب حرکت می کنند، اما این مهمانان ما روز می آیند و پروانه های روز، کاری به کار کسی ندارند، بی ضرند، از نظر اقتصادی لطمه ای نمی زند و اصلاً آفت را می خورند.

تازه اینها باعث رونق اقتصاد و کشاورزی هم می شوند، چون ۷۰ تا ۷۵ درصد گرده افشانی، توسط پروانه ها انجام می شود.

اگر خواستید آنها را بهتر بشناسید، پروانه های روز وقتی استراحت می کنند بال هایشان عمودی می ایستد و بال های پروانه های شب حالت شیروانی دارد. **خودشان طعمه ی چه حیواناتی هستند؟**

پرستو، کلاغ و بسیاری دیگر از پرندگان، از این پروانه ها تغذیه می کنند. اینها شکارچی های زیادی دارند. در مجموع بین ۱۶ تا ۲۰ هزار گونه پروانه در دنیا داریم، اما ما انسانها گونه هایشان را از بین می بریم. وقتی محیط زیست و جنگلها و مراتع را از بین می بریم، یعنی ما هم شکارچی این حشرات شده ایم.

چرا الان سم پاشی می کنند؟ این سم پاشی درختها، پروانه ها را از بین می برد؟

بله، به سرعت آنها را از بین می برد.

لاغری، بزرگی و کوچکی، این که در کجا به دنیا آمده ... اما این نوع از پروانه ها حداکثر یک ماه عمر می کنند.

اینها هم از گرم متولد می شوند؟
کرم ابریشم هم نوعی پروانه است؛ اما اینها تخم گذاری می کنند و در دمای بین ۲۸ تا ۳۷ درجه ی سانتی گراد زیاد می شوند. تخم هایشان هم رنگی است؛ زرد، قرمز، آبی تیره و سیاه. تخم هایشان را در ساقه و برگ درختان می گذارند و همان مراحل پروانه ای را دارند. یعنی از تخم، کرم بیرون می آید، دوران جنینی و شفیدگی را می گذراند و تبدیل به پروانه می شود.

البته اگر دما بالا یا پایین تر از این مقدار (۲۸ تا ۳۷ درجه ی سانتی گراد) بشود، اصلاً اینها به دنیا نمی آیند. در حشره شناسی به اینها می گوئیم پروانه های خانگی.

پروانه های غیر خانگی چه تفاوتی

نداشته است.

این اولین بار است که رنگین بانوها به تهران می آیند؟

نه، این پروانه ها سال های قبل هم به تهران می آمدند، اما تعدادشان این قدر زیاد نبود و به چشم نمی آمدند. امسال که بارندگی ها زیاد شده و هوا قدری خنک تر شده، تعداد پروانه ها هم بیش تر شده است.

این پروانه ها مگر چه قدر می توانند پرواز کنند که از سیستان و بلوچستان به تهران می آیند؟ از آنجا تا تهران فاصله ی زیادی است؟
پروانه ها می توانند برای زمان خیلی طولانی پرواز کنند. برخی از انواع آن تا ارتفاع چهار هزار متری توان پرواز دارند.

عمرشان چه قدر است؟
کلاً پروانه ها بسته به نوعشان، از یک هفته تا ۹ ماه عمر می کنند که البته بستگی دارد به جنس پروانه، چاق یا

اسمشان «رنگین بانو» است؛ همین پروانه های نارنجی را می گوئیم. همینها که روزهای آخر بهار را در تهران چنین رنگی کرده اند، همینها که چرخ می خورند و گاهی هم چون سنجاق سوری زیبا، روی موها یمان می نشینند و گاهی دیگر مانند دسته های پرنده های مهاجر، منظم و در کنار هم پرواز می کنند؛ اصلاً هیچ وقت این همه پروانه را یک جا دیده بودیم؟! باید رفتنی باشند و گر نه این شهر دود زده ی پر از سرب کجا و این نازک بال های رنگارنگ کجا؟

این سؤال همه ی ما شده است؛ نکند اینها آفت باشند؟ هفته ی گذشته در یکی از خیابانها دیدم که دارند سمپاشی می کنند و فکر کردم که نکند برای پروانه ها باشد؟

برای این که بهتر با و بیژگی ها، وضعیت و دلایل آمدن این پروانه ها به شهر تهران آشنا شویم، به سراغ سهیلا تبریزی، حشره شناس و کارشناس بهداشت می رویم و با او درباره ی این پروانه های زیبا به گفت و گو می پردازیم.

این پروانه های نارنجی برای حشره شناس ها شناخته شده هستند؛ آیا نام خاصی هم دارند؟

بله، این پروانه ها اسم دارند. به این نوع پروانه ها می گویند رنگین بانو یا بانوی رنگین.

حالا این رنگین بانوهای نارنجی از کجا آمده اند؟

اینها چهار ماه پیش در سیستان و بلوچستان بودند، هوا که گرم شد به سمت تهران آمدند. تهران که گرم بشود می روند سمت شمال، خراسان، آذربایجان و مناطقی که خنک ترند.

البته جایی خواندم که این پروانه های یکی دو ماه قبل در پیشوا، ورامین یا پاکدشت دیده شدند و بعضی از کشاورزان هم از حضور اینها ترسیده بودند، هر چند که این ترس موردی

این پروانه ها قبلاً هم به تهران می آمدند، اما تعدادشان زیاد نبود و به چشم نمی آمدند. امسال که بارندگی ها زیاد شده و هوا خنک تر است، تعداد پروانه ها هم بیش تر شده است



نگاهی به قهرمان‌های این دوره‌ی سری آ ایتالیا، لیگ ۱ فرانسه و اردویسه‌ی هلند

پایان فصل!

● علی مولوی



همه می‌دانند که هر سال، چهار فصل دارد: بهار، تابستان، پاییز و زمستان. اما هواداران فوتبال به فصل پنجمی هم اعتقاد دارند که «فصل فوتبال» است! کم‌کم تمام لیگ‌های مهم اروپایی به کار خود پایان دادند و با برگزاری فینال لیگ قهرمانان اروپا در یازدهم خردادماه، پایان فصل فوتبال دوباره از راه می‌رسد. هفته‌ی گذشته بوندس لیگای آلمان، لالیگای اسپانیا و لیگ برتر انگلیس را با هم بررسی کردیم و در این شماره نیز سری آ ایتالیا، لیگ ۱ فرانسه و اردویسه‌ی هلند را بررسی خواهیم کرد.

در شماره‌ی بعدی هم نگاهی می‌اندازیم به قهرمانان دو فینال حساس و تماماً انگلیسی لیگ قهرمانان اروپا بین لیورپول و تاتنهام و لیگ اروپا بین تیم‌های آرسنال و چلسی می‌پردازیم.

JUVENTUS
در ماجرای رسوایی سال ۲۰۰۶ میلادی فوتبال ایتالیا یا «کالچوپولی» که منجر به مجازات تیم «یوونتوس» و سقوط این تیم به «سری بی» و اهدای عجیب و غریب قهرمانی به اینتر میلان شد، شاید کم‌تر کسی فکر می‌کرد یوونتوس بتواند به این خوبی سختی‌ها را پشت سر بگذارد و جایی برای هیچ‌یک از تیم‌های مطرح ایتالیایی باقی نگذارد. اما واقعیت این است که این تیم محبوب امسال برای هشتمین سال پیاپی قهرمان سری آ شد، سی و پنجمین قهرمانی خود را در لیگ ایتالیا جشن گرفت و رکوردی دست‌نیافتنی ثبت کرد.

پس از یوونتوس با ۹۰ امتیاز، تیم‌های ناپولی ۷۹ امتیاز و آتالانتا با ۶۹ امتیاز در رتبه‌های دوم و سوم ایستادند. نکته‌ی جالب توجه این فصل لیگ ایتالیا، بازی‌های درخشان آتالانتا بود که آن‌ها را به مقام سوم لیگ و نایب‌قهرمانی جام حذفی رساند و حالا در فصل آینده این تیم ۱۱۱ ساله برای اولین بار به لیگ قهرمانان اروپا قدم می‌گذارد.

شاید اکثر هواداران فوتبال از ابتدای فصل تصور می‌کردند با آمدن «کریستیانو رونالدو» به یوونتوس و بی‌رقیب بودن او در لیگ ایتالیا، قطعاً مقام آقای گل متعلق به اوست، اما «فابیو کویارلا»، مهاجم ایتالیایی سمپدوریا با ۲۶ گل زده، آقای گل سری آ شد و رونالدو با ۲۱ گل زده در جایگاه چهارم جدول ایستاد. هم‌چنین در کمال ناباوری بهترین خط حمله‌ی لیگ با ۷۷ گل زده به نام آتالانتا خورد و بهترین خط دفاع لیگ هم با ۳۰ گل خورده به یوونتوس رسید.



واقعیت این است که هزینه‌های عجیب و غریب و سرسام‌آور پاری سن ژرمن در خرید بازیکن و سرمربی، هر چند که در سطح اروپا جواب نداد، اما حداقل در لیگ فرانسه خوب جواب داده است.

تیم پایتخت فرانسه که پیش از سال ۲۰۱۲ میلادی، فقط دوبار مقام قهرمانی را در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۴ میلادی لیگ تجربه کرده بود، از آن سال تا حالا شش بار قهرمان لیگ شده و فقط در فصل ۱۸-۲۰۱۷، قهرمانی لیگ را به تیم موناکوی جوان و آتشین واگذار کرد.

➤ به این ترتیب امسال هم پاری سن ژرمن ۹۱ امتیازی، با اقتدار برای هشتمین بار قهرمان لیگ ۱ فرانسه شد و تیم‌های لیل با ۷۵ امتیاز و لیون با ۷۲ امتیاز رتبه‌های دوم و سوم را به دست آوردند. تیم موناکو هم که همه‌ی ستاره‌های جوانش را در این دو سال فروخته بود، چیزی نمانده بود به لیگ پایین‌تر سقوط کند و در رده‌ی هفدهم جدول ایستاد!

پاری سن ژرمن با ۱۰۵ گل بهترین خط حمله و لیل با ۳۳ گل خورده بهترین خط دفاع لیگ ۱ فرانسه بودند و «کیلیان ام‌باپه»، ستاره‌ی جوان فرانسوی پاری سن ژرمن با ۳۳ گل بهترین گل‌زن جام نام گرفت.



AJAX
رقابت تیم‌های آژاکس، ای‌زد آلکمار، پی‌اس‌وی آینده‌وون و فاینورد همیشه در لیگ هلند جذاب و دیدنی بوده است. سال گذشته پی‌اس‌وی آینده‌وون با چهار امتیاز اختلاف نسبت به آژاکس، برای بیست و چهارمین بار قهرمان اردویسه یا لیگ برتر هلند شد و امسال آژاکس آمستردام با سه امتیاز اختلاف نسبت به آینده‌وون برای سی و چهارمین بار به مقام قهرمانی لیگ هلند رسید. به این ترتیب در شصت و سومین دوره‌ی لیگ هلند، آژاکس با ۸۶ امتیاز، پی‌اس‌وی آینده‌وون با ۸۳ امتیاز، فاینورد با ۶۵ امتیاز سوم و ای‌زد آلکمار هم با ۵۸ امتیاز چهارم شدند.

در این فصل، «لوک دی یانگ»، مهاجم هلندی آینده‌وون و «دوشان تادیچ» مهاجم صربستانی آژاکس هر دو با ۳۴ گل زده به مقام آقای گل دست پیدا کردند؛ البته با این تفاوت که دی یانگ تمام گل‌هایش را در جریان بازی زده، اما تادیچ ۱۱ گل از مجموع گل‌هایش را از روی نقطه‌ی پنالتی به ثمر رسانده است. ضمن این که آژاکس با ۱۱۹ گل، بهترین خط حمله‌ی جام و آینده‌وون با ۲۶ گل خورده، بهترین خط دفاع جام را به نام خود ثبت کردند.



«جاش کولی»، نویسنده و کارگردان انیمیشن «داستان اسباب‌بازی ۴»:

هرپایانی، شروع اتفاق جدید است

ترجمه‌ی سارا منصور

از نو داشته باشیم. ما به هر ایده و تجربه‌ی عجیب و غریب در این انیمیشن روی خوش نشان می‌دادیم و فورکی، یکی از بهترین این ایده‌هاست.

سال‌هاست که صنعت انیمیشن از نظر تکنیکی در مسیر صعودی قرار دارد. فکر می‌کنید داستان اسباب‌بازی ۴، نهایت پتانسیل تکنیکی صنعت انیمیشن را نشان داده است؟

نه، این طور فکر نمی‌کنم. هر داستانی با داستان دیگر متفاوت است و تکنیک خاص خودش را در انیمیشن طلب می‌کند. این مثل این است که بگوییم بهترین بازیکن بسکتبال تمام دوران را دیده‌ایم! نه، منطقی به نظر نمی‌رسد. شاید به لحاظ تکنیک در این قسمت از داستان اسباب‌بازی، پیشرفت بسیاری کرده باشیم، اما این چیزی نبود که من می‌خواستم. مثلاً درباره‌ی شخصیت فورکی، بعد از دیدن چند تست اول، انیماتورها را وادار کردم که عقب‌گرد داشته باشند!

طراحی و حرکات این شخصیت باید کیفیت خیلی پایینی نسبت به شخصیت‌های دیگر داشته باشد. او یک اسباب‌بازی دست‌ساز بود و باید دست‌ساز بودن را در تمام وجوه آن وارد می‌کردیم. من شخصیتی خوش‌رنگ و لعاب نمی‌خواستم، بلکه موجودی را می‌خواستم که تفاوتش با تمام اسباب‌بازی‌های اطرافش به چشم بیاید. این جاست که تکنولوژی حرف اول را نمی‌زند؛ ما هستیم که بنا به نیازمان و به مقدار لازم باید از امکانات آن استفاده کنیم.

نمی‌دانم چرا فکر می‌کنم شما از علاقه‌مندان فیلم‌های کلاسیک ژانر وحشت هستید! دلیل خوبی

کجا آمد؟
در اتاق داستان استودیو نشسته بودیم و داشتیم درباره‌ی شیطنت‌های بچه‌هایمان در جشن سال نو حرف می‌زدیم. بخش جالب این خاطره گویی، آن جا بود که فهمیدیم همه‌ی بچه‌های ما، بازی کردن با جعبه‌های هدیه را خیلی بیشتر از بازی کردن با اسباب‌بازی‌های درون جعبه‌ها دوست دارند. این اتفاق ما را به فکر انداخت که برای بچه‌ها این جعبه‌ها جان‌دارند؟ اگر جعبه‌ها را موجودات جان‌دار در نظر بگیریم چه اتفاقی می‌افتد؟ این افکار عجیب و غریب را دنبال کردیم و به این نقطه رسیدیم که

«فورکی»، اسباب‌بازی‌ای دست‌ساز است. من شخصیتی خوش‌رنگ و لعاب نمی‌خواستم؛ موجودی می‌خواستم که تفاوتش با تمام اسباب‌بازی‌های اطرافش به چشم بیاید

اگر بانی، اسباب‌بازی‌ای بسازد که قبل از این در داستان اسباب‌بازی حضور نداشته چه می‌شود؟

به این ترتیب، در برابر هر کاری که قبل از این در داستان اسباب‌بازی انجام نداده بودیم و ایده‌ای که اجرایی نشده بودیم، به خودمان گفتیم، انجامش بده و ببین چه می‌شود! شاید بگویید این شیوه تا حدودی غیر حرفه‌ای است. اما وقتی چهارمین قسمت از یک مجموعه‌ی انیمیشن ساخته می‌شود، وارد کردن ایده‌ی نو به داستان آن، کار دشواری است. چون پیش از این در داستان‌های قبلی خیلی اتفاق‌ها افتاده و قطعاً قرار نیست که دوباره گویی و تکرار گذشته را

داستان اسباب‌بازی، حضور دوباره‌ی «دان ریکلز»، گوینده‌ی شخصیت آقای سیب‌زمینی است که پیش از شروع ساخت این قسمت درگذشت، اما هم‌چنان صدایش شنیده می‌شود.

بله، متأسفانه دان ریکلز قبل از ساخت انیمیشن از دنیا رفت. ما با او قرارداد داشتیم و بسیار خوشحال بودیم که او را در چهارمین قسمت داستان اسباب‌بازی داریم. اما خبر فوت ناگهانی او ما را شوکه کرد. بعد از مرگ دان، خانواده‌اش با ما تماس گرفتند و خواستند به احترام ۲۵ سال صدایشگویی نقش آقای

یک سؤال ساده؛ چرا داستان اسباب‌بازی ۴؟

این دقیقاً سؤالی بود که از خودم کردم. از خودم پرسیدم چرا داستان اسباب‌بازی ۴؟ و فکر کردن به جواب آن، مرا به ساختن آن علاقه‌مند کرد. هرپایانی، شروع اتفاقی جدید است. از خودم پرسیدم، برای «وودی» قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ کاملاً برایم معلوم بود که وودی قرار نیست همان ماجراجویی‌هایی را که در اتاق آندی داشت در اتاق «بانی» هم تجربه کند. بعد ناگهان همه چیز برایم روشن و روشن‌تر شد. ایده‌ها یکی پس از دیگری به ذهنم



هجوم آوردند. با خودم گفتم، وودی چه طور از پس این موقعیت تازه بر خواهد آمد؟ این بهترین داستان برای شخصیتی است که او را کاملاً می‌شناسیم، اما هیچ تصویری از او در موقعیت تازه‌اش نداریم. همین طور ادامه دادم و ایده‌هایم بزرگ و بزرگ‌تر شد.

از قبل برای ساختن داستان اسباب‌بازی ۴ برنامه ریزی کرده بودید؟

نمی‌شود گفت برنامه‌ریزی شده بود، ولی ما بر این باوریم که اگر داستانی ارزش بازگودن داشته باشد، باید آن را تعریف کنیم.

از اتفاق‌های جالب این قسمت

نزدیک به ۲۴ سال است که آن‌ها را می‌شناسیم؛ شخصیت‌های «داستان اسباب‌بازی»، سال‌هاست که بر پرده‌ی سینماهای جهان درخشیده‌اند و کودکان و نوجوانان چند نسل با آن‌ها خاطره دارند. ۹ سال قبل که قسمت سوم این مجموعه ساخته شد، همه فکر می‌کردند با بزرگ شدن شخصیت «آندی»، داستان اسباب‌بازی‌ها برای همیشه تمام شده است، اما «جاش کولی»، نویسنده و کارگردان انیمیشن «داستان اسباب‌بازی ۴» معتقد است «هرپایانی، شروع اتفاقی جدید است». داستان اسباب‌بازی ۴، اولین انیمیشن سینمایی جاش کولی به حساب می‌آید. او امروز وادار شخصیت‌هایی است که ۲۴ سال قبل (زمانی که خودش ۱۵ ساله بود)، «جان لستر»، نویسنده و کارگردان قسمت‌های اول و دوم داستان اسباب‌بازی خلق کرد.

اگران جهانی این انیمیشن جذاب از هفته‌ی پایانی خردادماه، آغاز می‌شود و به همین مناسبت برای «شهر فرنگ» این شماره، گفت‌وگویی جالب با جاش کولی را برایتان آماده کرده‌ایم.





«وودی»، «هورکی» را به بقیه‌ی اسباب‌بازی‌ها معرفی می‌کند.



نگاه کردیم. کل حضور او در سه فیلم قبلی به‌سختی به ۱۰ دقیقه می‌رسد. او شخصیت اصلی هیچ‌کدام از سه قسمت قبلی نبود. برای همین در قسمت چهارم، شخصیت پردازی او با ظرافت و جزئیات بیش‌تری انجام شد.

کارگردانی شخصیت‌های قدیمی مثل وودی و باز، دشوارتر بود یا شخصیت‌های به‌روز شده‌ای مثل بو‌پیپ یا شخصیت‌های جدیدتری مثل «گبی‌گبی»؟

مسلماً شخصیت‌های تازه‌وارد در درس بیش‌تری داشتند. مثل این است که با بازیکنانی تازه‌کار وارد یک زمین بازی جدید شوید که قبلاً در آن بازی نکرده‌اید. مزیت حضور وودی و باز، این بود که انیماتورها با آن‌ها کاملاً آشنایی داشتند. تمام زیر و بم این دو شخصیت برای انیماتورها روشن بود. همین باعث می‌شد کار کمی آسان‌تر شود. در عین حال این نگرانی را داشتیم که شخصیت‌های قدیمی، صرفاً تکرار قسمت‌های قبلی نباشند. تماشاگران، عاشق شخصیت‌های این داستان هستند. آن‌ها را می‌شناسند و خیلی دوستشان دارند. برای همین نمی‌توانستیم و نباید شخصیت‌های قدیمی را دست‌کاری می‌کردیم. آن وقت داد تماشاگران در می‌آمد که با شخصیت‌های محبوب بچگی‌های ما چه کرده‌اید!

واقعی وارد این قصه شده بودند؛ آقای سیب‌زمینی و سگ فتری. حتماً فراموش کرده‌اید که این دو اسباب‌بازی خیلی قبل از ساخت داستان اسباب‌بازی وجود داشته‌اند.

من می‌خواستم در این انیمیشن، اسباب‌بازی‌هایی را ببینم که با آن‌ها بزرگ شده‌ام. مثل شخصیت عروسک سخنگو «جتی‌کتی» در مغازه‌ی عتیقه‌فروشی. این به نوعی برایم ادای دین به آن عروسک‌ها بود. خیلی از هم‌سن و سالان من با اسباب‌بازی‌های جنگ‌ستارگان بزرگ شده‌اند که آن‌ها را بزرگ‌ترین کارخانه‌ی اسباب‌بازی در دوران کودکی من تولید می‌کرد. برای همین به‌نظرم خیلی طبیعی است که آن‌ها را در چهارمین قسمت داستان اسباب‌بازی ببینیم.

شخصیت دیگری که بسیار مورد توجه است «بو‌پیپ» یا عروسک دختر چوپان است. پررنگ کردن نقش او در این قسمت، بخشی از پروژه‌ی پررنگ کردن نقش و قدرت زنان در جامعه است که این روزها بیش‌تر به آن توجه می‌شود؟

نه، دقیقاً. حضور دختر چوپان از مدت‌ها قبل در قسمت چهارم قطعی شده بود. او بخش مهمی از داستان ما بود. ما به‌نوعی این شخصیت را از اول ساختیم. برگشتیم و بقیه فیلم‌ها را

هم مربوط به همان جاها می‌شوند و مکان‌های وحشت‌آور و مخوفی هستند. تاریخ در این مغازه‌ها موج می‌زند و این همان چیزی است که این مکان‌ها را هیجان‌انگیز می‌کند. هر وسیله‌ی کوچکی در عتیقه‌فروشی‌ها، تاریخچه‌ای پشتش دارد. ما در داستان اسباب‌بازی ۴، صورت دیگری از یک عتیقه‌فروشی را نشان دادیم. مکانی هیجان‌انگیز که فقط تارهای عنکبوت بین قفسه‌ها مرموزش نکرده؛ بلکه همه‌ی اشپای درون آن حس سحرآمیزی دارند. در قسمت‌های قبلی، ما مه‌مهد کودکی را داشتیم که حسی شبیه به زندان داشت و در این قسمت هم مغازه‌ای هیجان‌آور داریم.

بیا بید کمی در باره‌ی تأثیری که شخصیت‌های این مجموعه‌ی انیمیشن بر زندگی واقعی گذاشته‌اند صحبت کنیم. در قسمت چهارم، شما شخصیت‌هایی را از دل زندگی واقعی به این قصه وارد کردید، شخصیت‌هایی که واقعاً وجود دارند. اما در قسمت‌های قبلی، ما اسباب‌بازی‌هایی را می‌دیدیم که بعد از انیمیشن داستان اسباب‌بازی به سبب بازی بچه‌ها وارد شدند.

نه، کاملاً این‌طور نیست. اولین قسمت داستان اسباب‌بازی، دو شخصیت داشت که از دنیای

هم دارم! چون در این قسمت، چند شخصیت ترسناک دارد. صرف نگاه کردن به شخصیت‌های آدمک و عروسک سخنگو، لرزه به دل تماشاگر می‌اندازد!

بله، من عاشق فیلم‌های ترسناک هستم! البته فیلم‌های جنایی نه، فقط فیلم‌های ترسناک. مغازه‌های عتیقه‌فروشی این دو شخصیت



شخصیت‌های مرموز عتیقه‌فروشی

بله، مسئولیت زیادی در این انیمیشن روی دوش ما بود.

«تام هنکس» چه قدر از بازگشت دوباره به داستان اسباب‌بازی هیجان‌زده بود؟

اوه، دوست من! به شما می‌گویم چه قدر! راستش یکی از دلهره‌آورترین بخش‌های حضورم در این کار، روبه‌رو شدن با تام هنکس بود. چون او به‌خوبی وودی را می‌شناخت؛ خیلی بهتر از بقیه. اما او خیلی راحت با تیم ما روبه‌رو شد و پرسید خب بچه‌ها قرار است چه کنیم؟ آخرین بخشی که ما سر ضبط صدای او بودیم، بسیار احساساتی تمام شد. او برای خواندن ۲۰ خط پایانی به استودیو آمد. از او تشکر کردیم و تام به ما گفت: این شخصیت برای من و خانواده‌ام، به‌اندازه‌ی دنیا ارزش دارد. برای همین است که ۲۵ سال از زندگی‌ام را همراه او هستم.

فکر می‌کنید شخصیت‌های داستان اسباب‌بازی ۴ هم ادامه داشته باشند و به شخصیت‌های افسانه‌ای نسل جدید تماشاگران تبدیل شوند؟

نمی‌دانم. نمی‌دانم در آینده چه می‌شود و آیا این داستان ادامه خواهد داشت یا نه. اما احساس می‌کنم حتی اگر دنباله‌ی دیگری هم از این مجموعه ساخته نشود، داستان اسباب‌بازی‌ها برای همیشه ادامه خواهد داشت.



عکس: نوید رحمانی

سومین نمایشگاه عکس نیایش تا ۲۱ خرداد در گالری لاله برپاست. این نمایشگاه به مناسبت ماه مبارک رمضان، از ۲۵ اردیبهشت آغاز به کار کرد. نمایشگاه عکس نیایش با همکاری موزه‌ی عکسخانه‌ی شهر و موزه‌ی هنرهای دینی امام علی^ع برپا شده است. محمدحسین سعیدی فرد، مدیر نگارخانه‌ی لاله درباره‌ی سومین نمایشگاه عکس نیایش به خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوچرخه می‌گوید: «در نمایشگاه عکس نیایش ۳۰ عکس با موضوع‌های دعا و نیایش، آیین‌ها و مراسم مربوط به ماه رمضان و شب‌های قدر به نمایش درآمده است. این آثار از میان عکس‌های جشنواره‌ها و مناسبت‌های گوناگون برگزیده شده‌اند و بیش‌تر آن‌ها لحظات معنوی ارتباط انسان را با خدا منعکس می‌کنند.»

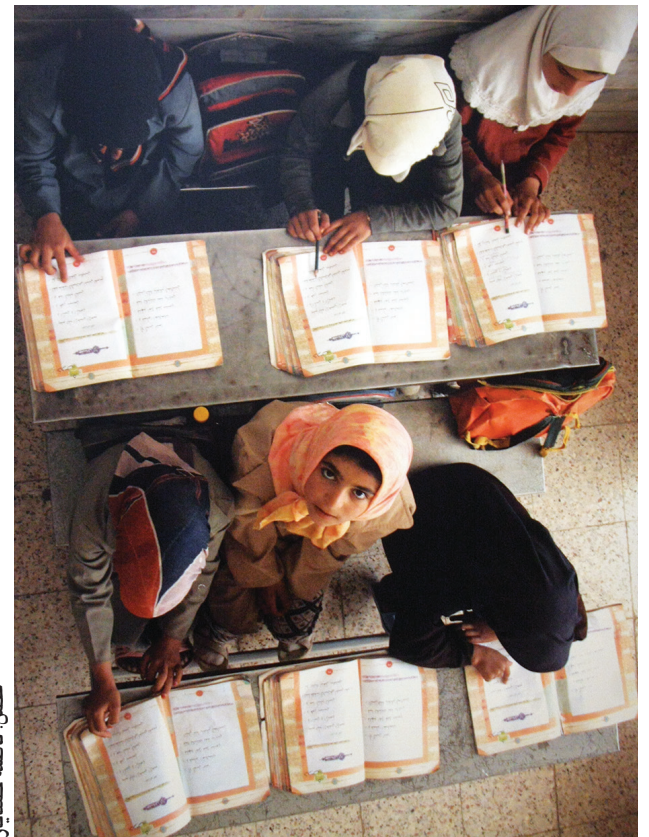
در این نمایشگاه عکس‌های گروهی از عکاسان در معرض نمایش قرار گرفته است که تعدادی از عکس‌ها رنگی و

۳۰ لحظه‌ی نیایش در نگارخانه‌ی لاله

● فریبا خانی



عکس: مجید ناگهی



عکس: فاطمه خشیایار



عکس: علیرضا رحمانی



عکس: محمد مظفری‌زاده بزندی